



دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

معیار تحقق احسان در زوجه^۱

محمد جواد محمدی^۲

چکیده

در فقه امامی مجازات جرم زنا در فرض تحقق احسان، رجم است. قید «احسان»، به وضعیت تأهل در مرد و زن ناظر است و تحقق آن وابسته به وجود شرایطی، از جمله بهره‌مندی جنسی از همسر است. جمعی از فقیهان امامی تحقق احسان را به رعایت حق بهره‌مندی زوجه در بحث نکاح (یک‌بار در چهارماه) وابسته می‌دانند. این پژوهش با تحلیل و بررسی مستندات چارچوب «احسان»، به نقد نظریه یاد شده می‌پردازد. بر پایه مستندات، «محصنه» زنی است که افزون بر سایر شرایط مذکور در باب زنا (مانند بلوغ، عقل و آزادی) امکان بهره‌مندی جنسی از شوهر را به میزان متعارف داشته باشد. همچنین در فرض حصول ابهام در مفهوم این واژه، مرجع، عموم آیه شریفه «الرَّائِيَةُ وَالرَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»



۱. تاریخ دریافت: ۴۰۱/۸/۲۸

۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، پژوهشگر مرکز پژوهشی موسسه عالی فقه و علوم اسلامی.

mjmohammadi۶۲@gmail.com

است و مجازات رجم منتفی خواهد شد.
واژگان کلیدی: احسان، محسن، محصنه، بهره‌مندی جنسی، رجم.

مقدمه

شرط احسان از عناصری است که نقشی مهم در تعیین مجازات زنا دارد. احسان ناظر به وضعیت تأهل در مرد و زن است. وجود احسان در جرم زنا سبب می‌شود که مجازات از صد تازیانه، به رجم که یکی از سخت‌ترین مجازات‌هاست تغییر یابد.

تحقق احسان وابسته به حصول شرایطی است که در کتب فقهی به آن اشاره شده است. حریت (آزادی)، عقد نکاح دائم و سابقه نزدیکی از جمله این شرایط است. در این میان، شرط تمکن از بهره‌مندی جنسی در زنان دچار ابهام است. بر اساس روایات و عبارات فقیهان یکی از شرایط احسان، آن است که زن و شوهر از لحاظ جنسی به یکدیگر دسترسی داشته باشند. بر این اساس مردان هر زمان که اراده کردند باید به همسرشان دسترسی داشته باشند که این میزان با تعبیر «يَعْدُو عَلَيْهِ وَ يَرُوحُ» تعیین شده است. ولی درباره زنان، میزان این دسترسی روشن نیست؛ زیرا تعابیر روایات در این باره کنایی است و میزان روشنی مشخص نشده است.

اگرچه در نگاه برخی از فقیهان همچون صاحب جواهر، شرطیت بهره‌مندی مداوم اختصاص به مرد دارد؛ چراکه شرعاً حق بهره‌مندی جنسی مداوم فقط برای مرد ثابت است، اما هنوز جای بررسی اختصاص این حکم به شوهر باقی است. قهراً در فرض قبول نظر صاحب جواهر، چارچوب احسان زن بر خلاف مرد، امری تبعیدی است که وجه ارتباط آن با مجازات رجم روشن نیست.



پیشینه

زنا از جمله جرایم حدی است که یاد شدن آن در قرآن و روایات، نشان از اهمیت بحث دارد. برخی مفسران بر این باورند که آیه «و اللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَأَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِمَّنْكُمْ فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ

۱. بسیاری از فقیهان معتقدند زن هر چهار ماه، تنها یک‌بار حق نزدیکی دارد. آقای شبیری زنجانی این حکم را به اکثر فقیهان پس از ابن ادریس نسبت می‌دهد. ن.ک: زنجانی، کتاب نکاح، ج ۵، ص ۱۳۹۶.

لَهُنَّ سَبِيلًا» اشاره به زناى محصنه دارد.^۲ همچنين در روايات متعددى پيرامون شرايط و احكام آن سخن گفته شده است.

به همين مناسبت بحث از احكام زنا در كتب فقهى وارد شده و از نخستين آثار فقهى متقدمين تا دوره معاصر، پيرامون آن بحث شده است. با اين حال بيشتر متون فقهى شرايط احسان را ابتدا ناظر به مردان مطرح کرده‌اند و کمتر به شرايط زن پرداخته‌اند. به طور خاص، بحث از شرطيت امکان بهره مندى جنسى از جمله شروطى است که ميزان آن در مرد به طور واضح مشخص شده است، اما در بررسى شرايط زن، به طور روشن بيان نشده است. تنها فقيهانى مانند فاضل هندی و محقق نجفى به صراحت - هرچند کوتاه و در يك يا دو سطر - ميزان آن را بيان نموده‌اند.^۳ در ميان آثار فقيهان معاصر، آقاى مكارم شيرازى بيش از سايرين و نسبتاً به تفصيل بحث احسان زن را مطرح نموده است.^۴ غير از اين، پيشينيۀ پژوهشى مستقلی درباره موضوع يافت نشد.

مفهوم شناسی

تحليل مفهومی واژگان محصن و محصنه از دو جهت لازم است: نخست از جهت معنای لغوی؛ دوم از جهت ریشه‌یابی وضعی واژگان یاد شده و اینکه آیا این دو واژه، علاوه بر حقیقت عرفی، حقیقت شرعی مستقل نیز دارند؟

مفهوم لغوی: «محصن» و «محصنه» عناوین اشتقاق یافته از فعل مضارع باب افعال است. «احسان» واژه‌ای عربی و از ریشه «حصن» است. حصن به معنای حفظ و صیانت آمده است، و به هر جای مستحکمی که توان راه‌یابی به درون آن نباشد، حصن می‌گویند.^۵ از این رو به مردی که ازدواج کرده است، «محصن» می‌گویند.^۶ «محصنه» نیز به زنی گفته می‌شود که خود را حفظ کرده باشد؛ چه به سبب عفت



۱. سورة نساء، آیه ۱۵.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۴، صص ۲۳۵-۲۳۶.

۳. اصفهانی، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۴۵۳؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۷۷.

۴. شيرازى، أنوار الفقاهة-كتاب الحدود، صص ۹۳-۹۶.

۵. ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۲، ص ۶۹؛ فراهيدى، كتاب العين، ج ۳ ص ۱۱۸.

۶. مصرى، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۳۱.

ورزیدن و پاکدامنی، و چه به سبب ازدواج. راغب در تفاوت صیغه فاعل و مفعول این واژه می‌گوید: هرگاه حصانت از ناحیه خود زن باشد، به صیغه فاعلی یعنی «محصن» (به کسر صاد و بدون تاء تأنیث) بوده، و اگر این حصن از ناحیه غیر حاصل شده باشد - مثل ازدواج - ، به صیغه مفعولی یعنی «محصن» خوانده می‌شود.^۱ این واژه همچنین به صیغه اسم مفعول، به شکل مطلق در مورد زنان پاک‌دامن، حتی اگر زن ازدواج نکرده باشند، به کار می‌رود؛ زیرا به سبب عفت و ورزیدن در چنین زنی، وصف حصانت حاصل شده است.^۲

حقیقت شرعی یا عرفی در محصن: محصنه و محصنات به تناسب با معنای اصلی آن، در معانی متعددی در قرآن کریم و روایات استعمال شده است. در آیه شریفه ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ﴾^۳ به معنای زنان شوهردار به کار رفته است. اما در آیه شریفه ﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾^۴ به معنای زنان آزاد به کار رفته است.^۵ شاید به این دلیل که زنان آزاد، مالک خود بوده‌اند و دیگری اختیار بهره جنسی از آنان نداشته است؛ و یا اینکه آزاد بودن زن، مانع از ارتکاب زنا می‌شد؛ زیرا در گذشته زنا در بین کنیزان رایج بود.^۶ همچنین گاهی نیز به معنای زنان پاکدامن و عقیف به کار رفته است: ﴿وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾.^۷

در روایات باب حدود نیز محصن و محصنه به معنای مرد و زنی هستند که شرایط خاصی داشته باشند. برخی از این شروط مانند نکاح دائم، آزادی، و تمکن مرد از نزدیکی با همسر، اتفاقی است؛ اما درباره برخی دیگر مثل عقل زانی اختلاف نظر دیده می‌شود. قطعی بودن برخی شروط و اختلاف در برخی دیگر، نشان از آن دارد که در جریان

۱. اصفهانی، مفردات، ص ۲۳۹.

۲. جزری، النهاية، ج ۱، ص ۳۹۷؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۳۷.

۳. سوره نساء، آیه ۲۴.

۴. همان، آیه ۲۵.

۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۶.

۶. طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۲۶۷.

۷. سوره نور، آیه ۴.

احکام شرعی این باب، تنها صدق معنای لغوی و عرفی کافی نیست. خصوصاً که برخی از این شروط -مانند لزوم عقد دائم- تأثیری در تحقق احصان عرفی ندارند، و تنها به استناد ادله شرعی در این موضوع گنجانده شده است. اما با این حال، این مقدار سبب ثبوت حقیقت شرعی برای این اسامی نمی‌شود. همچنان که در بسیاری دیگر از عناوین غیر عبادی -مانند بیع، هبه، اجاره، مزارعه و...- نیز به همین شکل است.

نتیجه اینکه هرچند شارع در باب حدود برای جریان احکام شرعی، شرایطی را در این عناوین اعتبار کرده است، ولی واژه‌های احصان، محصن و محصنه دارای حقیقت شرعی یا متشرعی نیستند و سنخ این عناوین با عناوین اختراعی مانند صلات و صوم و حج متفاوت است. بنابراین مرجع برای جریان حکم رجم، صدق عرفی عنوان محصن و محصنه است، مگر در مواردی که شرطیت یا مانعیت قیدی از نظر شرعی به اثبات رسیده، و توسعه یا تضییق موضوع احراز شود.

شرایط تحقق احصان در فقه و قانون مجازات اسلامی

تحقق احصان در هر یک از مرد و زن وابسته به شرایطی است که در کتب فقهی آمده است. بیشتر شرایط ذکر شده مشترک‌اند. در ادامه مروری اجمالی بر شرایط تحقق احصان در هر یک از مرد و زن می‌شود.



شرایط احصان در مرد: محقق حلی در بیان تحقق احصان مرد زنا کننده، بلوغ و آزادی (حریت)، همچنین داشتن همسر دائمی، و لزوم رابطه جنسی با همسر از جلو، پیش از زنا را برای جریان حکم رجم لازم می‌داند. صاحب جواهر دو شرط نخست را مورد اتفاق فقیهان می‌داند. ایشان شرطیت بلوغ را معتبر دانسته است، و شرط امکان آمیزش با همسر به طور دائم را نیز صحیح می‌داند. بنابراین اگر مرد دارای همسر دائمی باشد اما به سبب مانعی مانند مسافرت، حبس، یا بیماری همسر امکان بهره‌مندی جنسی از وی را نداشته باشد، احصان وجود ندارد.^۱

قانون مجازات اسلامی در بند الف ماده ۲۲۶، احصان مرد را به این شرح آورده است: «احصان مرد عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و

۱. حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۳۷؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، صص ۲۶۹-۲۷۳.

عاقل بوده، از طریق قُبُل با وی در حال بلوغ جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قُبُل را با وی داشته باشد.»

شرایط احصان زن: کیفیت تحقق احصان در زن مقداری پیچیده است. محقق حلی احصان در زن را همانند احصان در مرد می‌داند و جمله‌ای به کار می‌برد که در کلمات بسیاری از فقیهان دیده می‌شود: «الإحصانُ في المرأة كالأحصانِ في الرجلِ».^۱ این جمله که «احصان در زن همانند احصان در مرد است» در عبارات بسیاری از فقیهان دیده می‌شود. صاحب جواهر در توضیح یکسان بودن شروط تحقق احصان در زن و مرد می‌نویسد: «دلیل این سخن آن است که احصان، چه در روایات و چه در فتاوا در زن و مرد به یک معنا به کار رفته است.»^۲ با این حال این پرسش مطرح است که با توجه به اینکه زن نسبت به مرد از حق کمتری نسبت به بهره‌مندی جنسی برخوردار است، شرطیت امکان بهره‌مندی از همسر در ناحیه زن چگونه تفسیر می‌شود؟

در بند ب ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی در تفسیر احصان زن آمده است: «احصان زن عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده، با او از طریق قُبُل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قُبُل را با شوهر داشته باشد.» تعبیر به «امکان جماع» گویا نیست و قانون‌گذار مقصود خود را به خوبی در متن قانون روشن نساخته است. آیا مقصود، امکان جماع به میزانی است که جمعی از فقیهان در باب نکاح درباره حق بهره‌مندی جنسی زن بیان کرده‌اند^۳ یا مقصود بهره‌مندی به مقدار متعارف است؟

قواعد کلی حاکم بر مسئله

پیش از بررسی مستندات نظرات مختلف، لازم است مقتضای قواعد کلی حاکم بر مسأله، در فرض شک بیان شود. مراجعه به قاعده در دو فرض، ناگزیر خواهد بود.

۱. حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۳۷ و ص ۱۳۸؛ ابن ابی طالب، كشف الرموز، ج ۲، ص ۵۴۱؛ حلی، تحرير الأحكام، ج ۵، ص ۳۰۶؛ عاملی، الروضة البهية، ج ۹، ص ۷۹؛ طباطبایی حائری، ریاض المسائل، ج ۱۵، ص ۴۴۵؛ و دیگران.
۲. نحفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۷۶.
۳. حلی، شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۴.

نخست، وقتی حقیقتِ عرفی برای واژه محصنه ثابت نشده، و در دخالت شرعی قیدی در مفهوم محصنه تردید باشد. دوم، زمانی که حقیقت عرفی به اثبات رسیده باشد، اما در قلمروی عرفی معنا تردید باشد.

مقتضای اصل در دو مقام قابل پیگیری است: نخست، اصل لفظی؛ سپس اصل عملی در فرض فقدان اصل لفظی. به لحاظ اصل لفظی اگر در محدوده معنایی واژه محصن و محصنه تردیدی باشد، مرجع در موارد مشکوک، اطلاق قرآنی «الرَّائِيَةُ وَ الرَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»^۱ است؛ زیرا اطلاق آیه شریفه مقتضی وجوب صد تازیانه بر هر یک از زن و مرد زانی است؛ اعم از اینکه شرایط احصان را دارا باشند یا خیر. با این حال مطابق بعضی روایات، مجازات زانی و زانیه در فرض وجود شرایط احصان، رجم است.^۲ یعنی این دو مورد به لحاظ حکمی از شمول آیه شریفه خارج شده و به اصطلاح، آیه مقید شده است. از سوی دیگر در علم اصول بیان شده است که هرگاه دلیلی عام یا مطلق باشد، و نسبت به قلمروی مخصص یا مقید لفظی منفصل از آن تردید پیدا شود و شبهه نیز دایر میان اقل و اکثر باشد، در موضوع مورد شک به عام رجوع می‌شود.

در اینجا نیز تردید در ناحیه قلمروی موضوعی دلیل خاص، و توسعه و تضییق معنای محصنه نسبت به زن است؛ زیرا بی‌شک زنی که علاوه بر سایر شروط احصان، به میزان متعارف امکان بهره‌گیری جنسی از شوهر را دارد محصنه محسوب می‌شود و در فرض ارتکاب زنا، مستحق مجازات رجم است. اما نسبت به بیش از این مقدار شک وجود دارد، که آیا علاوه بر این فرد، زنی که امکان تمتع جنسی از شوهر را به میزان متعارف ندارد نیز محصنه محسوب می‌شود یا خیر؟ در اینجا نسبت به حکم مورد مشکوک، به اطلاق آیه رجوع می‌شود. با وجود دلیل لفظی مذکور، اصل عملی جایگاهی نخواهد داشت.



۱. سوره نور، آیه ۲.

۲. جمعی از فقیهان معتقدند که در فرض احصان نیز مجازات جلد به قوت خود باقی است و پس از آن رجم می‌شود. ولی برخی دیگر مانند شیخ طوسی معتقدند که در فرض احصان، تنها مجازات رجم ثابت است (بجز شیخ و شیخه). امام خمینی و محقق خویی موافق با نظر شیخ هستند. ن.ک: طوسی، النهایة، ص ۶۹۳؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۶۳؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۱، ص ۲۳۹.

نظریات پیرامون شرطیت حق نزدیکی در احسان زن

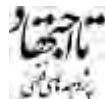
در تفسیر کیفیت شرطیت حق نزدیکی در زن، سه نظر مطرح است که در ادامه طرح و بررسی می‌شود:

دیدگاه نخست: امکان بهره‌مندی جنسی به مقدار بی‌نیازی عرفی

به نظر برخی فقیهان امامی، شرایط تحقق احسان در زن، همانند مرد است. بنابراین وقتی گفته می‌شود برای تحقق احسان، مرد باید همسری داشته باشد که عرفاً شرایط نزدیکی در هر زمانی که بخواهد فراهم باشد، متقابلاً درباره‌ی زن نیز احسان به همین شکل ثابت می‌شود. یعنی در صورتی زن محصنه است که دارای شوهری باشد که در دسترس او باشد. یعنی عرفاً شرایط هم‌بستری با همسر به گونه‌ای برای او فراهم باشد که از حرام بی‌نیاز شود. در نتیجه بسیاری از مواردی که به عنوان مانع از تحقق احسان در مرد نام برده می‌شود مانند سفر، نسبت به زن نیز مانع از تحقق احسان است.

شیخ مفید در احکام النساء، احسان را بر مبنای شرایط زن تفسیر نموده و بر این باور است که به نظر امامیان، احسان در زن در صورتی تحقق می‌یابد که زمینه بروز زنا در اغلب اوقات وجود نداشته باشد. به این معنا که زن، شوهری داشته باشد که نزد او حاضر باشد و در همان شهر، شب‌ها با او باشد، نه اینکه غایب باشد یا در زندان باشد.^۱ شیخ مفید تأکید می‌کند تحقق احسان در مرد نیز به همین شکل است. بدیهی است که مجرد داشتن همسر و امکان تمتع جنسی محدود به یکبار در چهارماه، برای بسیاری از زنان موجب بی‌نیازی از انگیزه فساد نمی‌شود.

آقای مکارم شیرازی نیز از دیگر فقیهانی است که به صراحت، این قول را برگزیده است. ایشان معتقد است: «احسان در زن باید به همان شیوه متعارفی باشد که میان زوجین وجود دارد. بنابراین اگر زن از افرادی باشد که پیش از این یاد شد (شوهر به دلیل بیماری یا نفرت... سراغ او نمی‌رود)، احسان ثابت نیست و حد محصنه بر او جاری نمی‌شود.» ایشان می‌افزاید: «مقصود از شیوه متعارف، آن است که مرد طوری در کنار زن حضور داشته



۱. بغدادی، أحكام النساء، ص ۵۴.

باشد که امکان تمتع از او به اندازه متعارف وجود داشته باشد، و بهره‌جویی حلال، او را از ارتکاب حرام بی‌نیاز کند.^۱

آقای موسوی اردبیلی نیز تحقق احصان را به مجرد حضور شوهر در شهر زن و اکتفا به اقل مقدار واجب (یک‌بار در چهار ماه)، بعید شمرده و می‌گوید: «ادعای اینکه چنین زنی غیر محصنه به شمار آید، بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا چنین شوهری زن را از مجرد و عزوبت خارج نمی‌کند.»^۲

شاید بتوان نظریه نخست را از برخی عبارات شیخ طوسی، ابن سعید حلّی، طبرسی، علامه حلّی و برخی دیگر نیز استفاده کرد. شیخ طوسی در کتاب الخلاف احصان را بر مبنای شرایط مرد معنا نموده، و تأکید می‌کند مرد باید زنی داشته باشد که هر زمان که اراده کرد امکان نزدیکی با او را داشته باشد، و در غیر این صورت، احصان صدق نمی‌کند. شیخ سپس شرایط احصان در زن را نیز مانند مرد می‌داند^۳ و از تعبیر «كَذَلِكَ الْحُكْمُ فِيهَا سَوَاءٌ» استفاده می‌کند. طبرسی نیز در المؤتلف نظیر این عبارت را آورده است.^۴ یحیی ابن سعید نیز پس از ذکر شرایط احصان در مرد، تصریح می‌کند: «مرد و زن در آنچه گفتیم مساوی هستند.»^۵ علامه حلّی نیز تفاوت احصان در مرد و زن را تنها در این می‌داند که در زن، کمال عقل شرط نیست.^۶

شایان ذکر است که این عبارات، دلالت صریحی بر نظریه نخست ندارد و احتمال اراده معنای دیگری که در قول دوم بیان خواهد شد، منتفی نیست.

مستندات دیدگاه نخست

أ. صحیحہ حریر:

علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى بن عبید عن يونس عن حريز «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا

۱. شیرازی، أنوار الفقهة - كتاب الحدود، ص ۹۶.

۲. اردبیلی، فقه الحدود، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳. طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۳۷۱.

۴. طبرسی، المؤتلف، ج ۲، ص ۳۸۷.

۵. حلّی، الجامع للشرائع، ص ۵۵۰.

۶. حلّی، تحرير الأحكام، ج ۵، ص ۳۰۶.

عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ فَقَالَ الَّذِي يَزْنِي وَعِنْدَهُ مَا يُغْنِيهِ.^۱

به لحاظ سندی، هرچند محمد بن عیسی توسط شیخ طوسی تضعیف شده است،^۲ اما مجموعه قراین مذکور در کتب رجال حاکمی از وثاقت اوست. نجاشی به ضعف وی باور نداشته و او را با تعبیر «جَلِيلٌ فِي (من) أَصْحَابِنَا، ثِقَّةٌ، عَيْنٌ، كَثِيرُ الرَّوَايَةِ، حَسَنُ التَّصَانِيفِ» ستوده است.^۳ جمعی از روایان سرشناس نیز از او کثرت نقل دارند. محقق بهبهانی نقل می‌کند که علمای حدیث و رجال و فقیهان، همگی [جز اندکی] بر قبول روایات محمد بن عیسی اتفاق نظر دارند.^۴ بنابراین به نظر می‌رسد سند روایت معتبر است.

در این روایت امام در تعریف محصن فرمود: محصن کسی است که زنا می‌کند با آنکه نزد او حلالی وجود دارد که او را بی‌نیاز از زنا کند. این بیان ناظر به تعریف، و بیان‌کننده رکن اساسی تحقق عنوان محصن است. بر اساس این تعریف، «محصن» به عنوان موضوعی که یکی از شدیدترین مجازات‌های اسلامی یعنی رجم را در پی دارد، فردی است که با وجود بی‌نیازی از ارتکاب حرام، مرتکب عمل نامشروع زنا می‌شود.

بیان برخی شرایط دیگر مانند بلوغ و عقل و آزادی و نکاح دائم در سایر ادله، حاکمی از این است که مقصود امام در این روایت این نیست که علت تام تحقق عنوان محصن، وجود قید «عِنْدَهُ مَا يُغْنِيهِ» است. بلکه تعریف امام ناظر به مهم‌ترین عنصر در تحقق عنوان احصان است، که با معنای لغوی واژه نیز هماهنگ است.

تنها اشکال این است که تعریف، ناظر به مرد است و ارتباطی با زن محصنه ندارد. اما -بر فرض دلالت واژه «المُحْصِن» بر خصوص جنس مذکر و با چشم‌پوشی از نظری که پیش‌تر از راغب اصفهانی نقل شد که این واژه در زن نیز استعمال می‌شود- در پاسخ می‌توان گفت تناسب حکم و موضوع و نیز تناسب معرف و تعریف در اینجا مقتضی الغای خصوصیت است.

توضیح اینکه الغای خصوصیت، ناشی از عوامل مختلفی است که یکی از آنها تناسب

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۷۸، ح ۴.

۲. طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۸.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۳.

۴. بهبهانی، الحاشیة علی مدارک، ج ۲، ص ۱۱.

حکم و موضوع است.^۱ در بحث زنا پس از تعیین مجازات زانی و زانیه به صد تازیانه، در خصوص زانی محصن، مجازات به رجم تبدیل شده است. مطابق روایت، محصن فردی است که از زنا بی‌نیاز است اما مرتکب آن می‌شود. با تکیه بر فهم عرفی، احتمال عقلایی دخالت قید «عِنْدَهُ مَا يُغْنِيهِ» در خصوص مرد و عدم دخالت آن در زن منتفی است. حتی با قطع نظر از تناسب حکم و موضوع، می‌توان گفت همان‌طور که با تعریف زانی، سارق، قاتل و ... تعریف زانیه، سارقه، قاتله و ... روشن می‌شود و عرف تفاوتی در ماهیت کار بین دو جنس قائل نیست، در اینجا نیز از نگاه عرف هرگاه محصن تعریف شود، تعریف محصنه نیز آشکار می‌شود. مگر اینکه اثبات شود محصنه دارای حقیقت شرعی و تعریف تبعیدی خاص دیگری است؛ و یا افزودن یا نفی قیدی در آن با دلیل معتبر به اثبات رسد.

ب. صحیحہ ابی عبیدہ:

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن أبي عبیدة «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ رَجُلًا وَ لَهَا زَوْجٌ قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ مُقِيمًا مَعَهَا فِي الْمِصْرِ الَّذِي هِيَ فِيهِ تَصِلُ إِلَيْهِ وَ يَصِلُ إِلَيْهَا فَإِنَّ عَلَيْهَا مَا عَلَى الزَّانِي الْمُحْصَنِ الرَّجْمَ قَالَ وَ إِنْ كَانَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ غَائِبًا عَنْهَا أَوْ كَانَ مُقِيمًا مَعَهَا فِي الْمِصْرِ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا وَ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ فَإِنَّ عَلَيْهَا مَا عَلَى الزَّانِيَةِ غَيْرِ الْمُحْصَنَةِ.»^۲



روایت به لحاظ سندی صحیح است. در این روایت یکی از شرایط احصان در هر یک از مرد و زن، دسترسی به دیگری دانسته شده است. عبارت «يَصِلُ إِلَيْهَا» در زوج تعبیری کنایی است و مقصود از آن امکان نزدیکی با زوجه است. وحدت سیاق اقتضا می‌کند که «تَصِلُ إِلَيْهِ» نیز به همین شکل معنا شود. یعنی شرط تحقق احصان در زن نیز تمکن از بهره‌مندی جنسی از شوهر است. در ادامه روایت تصریح شده است که هرگاه چنین شرطی محقق نبود، زنا غیر محصنه به شمار می‌رود.

نکته قابل توجه اینکه امام، مجرد اقامت زن و شوهر در یک شهر را کافی ندانسته‌اند و

۱. لجنة الفقه المعاصر، الفائق في الأصول، ص ۱۸۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۷ ص ۱۹۲.

دسترسی هر یک از زوجین به دیگری را نیز از شرایط احصان بیان کرده‌اند. بنابراین نمی‌توان گفت روایت تنها درصدد بیان مانعیت سفر و شرطیت مجرد حضور زوج در شهر زوجه است. همچنین اگر مقصود از «تَصِلُ إِلَيْهِ» عدم سفر، و اقامت هر دو در یک شهر باشد، یا -طبق تفسیری که از صاحب جواهر خواهد آمد- مقصود از آن «امکان نزدیکی از جانب شوهر» باشد، جای این ایراد است که قید «يَصِلُ إِلَيْهَا» برای این منظور کفایت می‌کرد و نیاز به افزودن قید «تَصِلُ إِلَيْهِ» نبود.

ج. صحیحهُ محمد بن مسلم:

علي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم قال «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الْمَغِيبُ وَالْمَغِيبَةُ لَيْسَ عَلَيْهِمَا رَجْمٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مَعَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرْأَةُ مَعَ الرَّجُلِ»^۱

روایت به لحاظ سندی معتبر است. مورد استدلال در این روایت عبارت «الرَّجُلُ مَعَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرْأَةُ مَعَ الرَّجُلِ» است. روشن است که این تعبیر کنایی است و مقصود از آن، مجرد در کنار هم بودن جسم آن دو نیست. به طور طبیعی وقتی گوینده درصدد بیان موضوع مجازات رجم است، مناسب است که تمام، یا مهم‌ترین شروط را اشاره نماید. بر این اساس، مهم‌ترین رکن تحقق احصان، شرطیت امکان نزدیکی است، که قهراً از مانعیت سفر نیز حکایت می‌کند؛ اما عکس آن صادق نیست.

آقای مکارم شیرازی در رد این ادعا که روایت درصدد بیان شرطیت حضور زوجین در کنار هم است می‌نویسد: «این ادعا که مجرد اقامت زوج در کنار زوجه و در یک شهر - بلکه حتی در یک خانه- برای تحقق احصان در زن کافی باشد، بسیار بعید است؛ زیرا گاهی زوج به دلایل گوناگون، امکان نزدیکی با همسرش را ندارد. به عنوان نمونه گاهی زوج مبتلا به بیماری است که توانایی نزدیکی را از او سلب می‌کند، هرچند به حد عنن نمی‌رسد (مثلاً موجب عسر و حرج می‌شود). گاهی زوج کهنسال و زوجه جوان است و نزدیکی با همسر برای زوج به سبب پیری و کهنسالی بسیار دشوار می‌شود. گاهی به دلیل داشتن همسران متعدد سراغ این همسر نمی‌رود. گاهی با وجود اینکه زوج و زوجه در یک شهر یا

ما اجتهاد
پایه کار

سال هفتم، شماره ۱۴، پدین و زمستان ۱۴۰۲

۱. همان، ص ۱۸۵.

حتی یک خانه هستند، ولی میان آن دو نفرت شدید وجود دارد.^۱ بنابراین استظهار عرفی از این تعبیر، با لحاظ تناسب حکم (تشدید مجازات و تبدیل به رجم) و موضوع، این است که مرد و زن به گونه‌ای در کنار هم باشند که از نظر عرف هر دو امکان نزدیکی داشته باشند. همچنین وحدت سیاق اقتضا می‌کند تمکن در هر دو سو یکسان معنا شود. اما این ادعا که محدودیت حق شرعی زوجه از نزدیکی، مانع از این استظهار می‌شود، در مباحث بعدی بررسی خواهد شد.

د. مرسله دعائم الاسلام:

«قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَا يَفْعُ الْإِحْصَانُ وَلَا يَجِبُ الرَّجْمُ إِلَّا بَعْدَ التَّرْوِيجِ الصَّحِيحِ وَ الدُّخُولِ وَ مُقَامِ الزَّوْجَيْنِ بَعْضُهُمَا عَلَى بَعْضٍ فَإِنْ أَنْكَرَ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ الْوُطْءَ بَعْدَ أَنْ دَخَلَ بِهَا لَمْ يُصَدَّقَا وَقَالَ وَ لَا يَكُونُ الْإِحْصَانُ بِنِكَاحِ مُتَعَةٍ وَ لَيْسَ الْغَائِبُ عَنِ امْرَأَتِهِ وَ الْمُغَيَّبَةُ عَنْهَا زَوْجُهَا بِمُحْصَنَيْنِ إِنَّمَا الْإِحْصَانُ الَّذِي يَجِبُ بِهِ الرَّجْمُ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مَعَ امْرَأَتِهِ وَ الْمَرْأَةُ مَعَ زَوْجِهَا.»^۲

روایت به لحاظ سندی ضعیف است و مؤلف در قرن چهارم این روایت را ذکر کرده، و سلسله سند تا معصوم نامعلوم است. بنابراین در فرض تمامیت دلالت، تنها می‌تواند تأیید کننده دلیل‌های پیشین باشد.

از نظر کیفیت دلالت، مفاد این روایت مانند روایت محمد بن مسلم است.

نتیجه اینکه دلالت ادله مرتبط با دیدگاه نخست، بر مدعا تمام به نظر می‌رسد.

دیدگاه دوم: تحقق احسان در زن به تبعیت تحقق احسان در مرد

برخی دیگر از فقیهان معتقدند با تحقق احسان در مرد، زن نیز محصنه است. با این توضیح که هرگاه شرایط احسان در مرد محقق بود، به گونه‌ای که دارای همسری باشد که امکان نزدیکی با او را دارد، زن نیز به تبع مرد محصنه محسوب می‌شود. البته به شرط اینکه حق شرعی زن (یک‌بار در چهار ماه) مراعات شود.

۱. شیرازی، أنوار الفقهة- کتاب الحدود، ص ۹۵.

۲. مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۵۱.

شاید بتوان این نظریه را از عبارات شیخ طوسی در کتاب النهایة، ابن ادریس حلی، ابن براج، شهید اول و ثانی و جمعی دیگر استفاده کرد.^۱ همچنین ممکن است عباراتی را که پیش از این از کتاب الخلاف شیخ نقل شد نیز ملحق به این قول نمود. یعنی عبارت «كَذَلِكَ الْحُكْمُ فِيهَا سَوَاءٌ» به معنای آن است که زن نیز با تحقق شرایط احصان در مرد، قهراً محصنه می‌شود. شرطیت مراعات حق شرعی زن از توضیحات صاحب جواهر در شرح این نظریه استفاده می‌شود. ایشان در تفسیر عبارت شرائع که می‌گوید: «الإحصانُ في المرأة كالإحصانِ في الرجلِ» می‌نویسد: «آنچه در احصان مرد معتبر است، در احصان زن نیز معتبر است. لیکن مراد از متمکن بودن زن از شوهر، این است که هرگاه شوهر اراده بهره‌جویی جنسی داشت برایش فراهم باشد، نه اینکه هرگاه زن اراده بهره‌جویی جنسی داشت برای او نیز فراهم باشد؛ زیرا بدیهی است که زن چنین حقی ندارد.»^۲ از ذیل عبارت استفاده می‌شود که برای تحقق احصان، بهره‌جویی جنسی به میزان حق شرعی چهارماه یک‌بار برای زن معتبر است؛ اما پیش از آن معتبر نیست.

مستندات دیدگاه دوم

أ. حسنة يزيد كناسي:

عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد و علي بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب عن أبي أيوب عن يزيد الكناسي قال «سألت أبا جعفر عليه السلام عن امرأة تزوجت في عدتها قال إن كانت تزوجت في عدة طلاقٍ لزوجها عليها الرجعة فإن عليها الرجم وإن كانت تزوجت في عدة ليس لزوجها عليها الرجعة فإن عليها حد الزاني غير المحصن»^۳

مقصود از يزيد الكناسي در روایت واضح نیست. عنوان «يزيد ابو خالد الكناسي» در کتب رجالی توثیقی ندارد، هرچند علامه حلی وی را ستوده است.^۴ در صورتی که يزيد



۱. طوسی، النهایة، ص ۶۹۴؛ همو، الوسيلة، ص ۳۱۴؛ ابن براج، المهذب، ج ۲، ص ۵۲۰؛ حلی، السرائر، ج ۳، ص ۴۴۱؛ و دیگران.
 ۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۷۷.
 ۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۹۳.
 ۴. حلی، ایضاح الإشتباه، ص ۳۲۱.

الکناسی در روایت همان «یزید ابو خالد القماط» باشد، نجاشی وی را توثیق کرده است.^۱ محقق خویی در معجم الرجال، اتحاد این دو را دور از ذهن ندانسته، و قرآینی بر اتحاد ایشان آورده است.^۲

این روایت دلالت دارد بر اینکه زنای زن در ایام عده طلاق رجعی، زنای محصنه محسوب می‌شود. از سوی دیگر در ایام عده طلاق رجعی، زن امکان نزدیکی با شوهر را ندارد. بلکه تنها شوهر می‌تواند با رجوع به همسر، با وی نزدیکی کند. بنابراین روایت دلالت دارد بر اینکه امکان بهره مندی جنسی در شوهر یک شرط فعلی است که احصان دایر مدار آن است. اما در زن این امکان به شکل فعلی شرط نیست، بلکه امکان تعلیقی شرط است. یعنی همین که زن دارای شوهری باشد که اگر بخواهد امکان نزدیکی با زن را داشته باشد، زن محصنه به شمار می‌رود.

اما صرف نظر از ضعف سند روایت و با فرض صحت سندی، حداکثر معنای روایت این است که زن در خصوص ایام عده طلاق رجعی از نظر شرع محصنه محسوب می‌شود، و اگر در این مدت زنا کند، زنای محصنه است. ولی در روایت به کبرایی کلی در تحقق عنوان زنای محصنه اشاره نشده است و نسبت به غیر مورد عده طلاق رجعی دلالتی ندارد. بنابراین روایت، آیه شریفه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» را تنها در فرضی که زن در ایام عده طلاق رجعی مرتکب زنا شود، مقید می‌سازد.

همچنین در این روایت اشاره شده که زن در ایام عده رجعی ازدواج کرده است. ممکن است خود ازدواج در ایام عده نیز موضوعیت داشته باشد. در روایات تصریح شده مستحب است در ایام عده طلاق رجعی، زن از خانه شوهر بیرون نرود، زینت کند و خود را برای شوهر بیاراید و عطر بزند، تا محبت او دوباره در دل شوهر جای گیرد و به او بازگردد.^۳ در چنین موقعیتی اگر زن ازدواج کند، عقدش باطل است، و منافی با حکمت مورد اشاره در روایات است؛ زیرا موجب دل‌سردی شوهر شده و زمینه رجوع را دشوار می‌سازد. شاید این

۱. نجاشی، رجال، ص ۴۵۲.

۲. خویی، معجم رجال، ج ۲۰، ص ۱۰۴.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۲۱۷.

نکته نیز در تغییر مجازات به رجم دخیل بوده است.^۱ بنابراین الغای خصوصیت و تعمیم به غیر موارد طلاق رجعی مشکل است.

ب. روایت میثم تمار:

علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن عمران بن میثم أو صالح بن میثم عن أبيه «قَالَ أَتَتْ امْرَأَةً مُجْحَّحٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي طَهَّرَكَ اللَّهُ فَإِنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَيْسَرُ مِنْ عَذَابِ الآخِرَةِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ فَقَالَ لَهَا مِمَّا أَطَهَّرُكَ فَقَالَتْ إِنِّي زَنَيْتُ فَقَالَ لَهَا أَوْ ذَاتُ بَعْلٍ أَنْتِ أَمْ غَيْرُ ذَلِكَ فَقَالَتْ بَلْ ذَاتُ بَعْلٍ فَقَالَ لَهَا أَفَحَاضِرًا كَانَ بَعْلُكَ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ أَمْ غَائِبًا كَانَ عَنْكَ فَقَالَتْ بَلْ حَاضِرًا... فَأَمَرَ أَنْ يُحْفَرَ لَهَا حَفِيرَةٌ ثُمَّ دَفَنَهَا فِيهَا...»^۲

راوی پس از ابوبصیر نامشخص است. اگر ثابت شود وی، عمران بن میثم تمار است، روایت موثقه است.^۳ اما اگر صالح بن میثم باشد، روایت معتبر نیست؛ زیرا صالح توثیق ندارد. بنابراین سند روایت ضعیف است.

در این روایت امام برای اجرای حکم زناى محصنه به حضور شوهر نزد زن اکتفا کردند و تنها سؤالی که پرسیدند این بود که آیا هنگامی که مرتکب فحشا شدی شوهرت نزد تو حاضر بود یا غایب؟ بنابراین از روایت می توان استفاده کرد که در تحقق زناى محصنه، تمکن زن از نزدیکی با شوهر شرط نیست و حضور زوج نزد زوجه کفایت می کند، و تنها چیزی که تحقق احصان را مخدوش می کند غیبت زوج است.^۴

اما با چشم پوشی از ضعف روایت، اشکالات دیگری نیز در استدلال به آن به چشم می خورد. نخست اینکه مضمون روایت، قضیه ای خارجی است و در کلام امام کبرای کلی

۱. شیخ طوسی روایت موثقه دیگری را از عمار ساباطی نقل کرده که هرگاه مرد زنش را طلاق دهد یا زنش بمیرد و مرتکب زنا شود، رجم می شود. همچنین است نسبت به زن. ولی این روایت مخالف با مسلمات مذهب امامیه است. از این رو شیخ نیز روایت را به تأویل برده و حمل بر معنای دیگری کرده است. مضمون این روایت مطابق با فتاوی بسیاری از فقیهان عامه است که ذیل قول سوم به آن اشاره می شود. ن.ک:

طوسی، التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳. نجاشی، رجال، ص ۲۹۲.

۴. شیرازی، أنوار الفقاهة- کتاب الحدود، ص ۹۶.

دیده نمی‌شود تا از آن حکم کلی شرعی استفاده شود. ضمن اینکه برخی فقیهان معتقدند این روایت اطلاق ندارد و منصرف به موارد غالب است.^۱ شاهد بر ادعا این است که حضرت تنها به سؤال از حضور شوهر اکتفا کردند، حال آنکه در احصان، شروط دیگری مثل عقد نکاح دائم، وقوع یکبار نزدیکی پس از عقد، آزادی و عقل زوج نیز وجود دارد. همچنین بر فرض وجود اطلاق و قبول دلالت روایت، اطلاق این روایت به روایاتی که پیش از این گذشت مقید می‌شود. آن روایات دلالت داشت بر اینکه در تحقق احصان زوجه نیز امکان نزدیکی به مقدار متعارف شرط است.

ج. بیان صاحب جواهر:

ایشان پس از نقل روایات دال بر رجم محصن می‌گویند: «هرچه در احصان مرد معتبر است، در احصان زن نیز معتبر است. ولی مقصود از تمکن زن از شوهر این است که هرگاه شوهر اراده نزدیکی کند برایش فراهم باشد؛ نه اینکه هرگاه که زن خواستار نزدیکی باشد، برایش فراهم باشد؛ زیرا چنین حقی شرعاً برای زن ثابت نیست.»^۲ محقق گلپایگانی نیز با تمسک به این بیان صاحب جواهر، معتقد است که مقصود از قید «تَصِلُ إِلَيْهِ» درباره احصان زن، این است که هرگاه شوهر اراده نزدیکی کند، زن به شوهرش دسترسی داشته باشد.^۳

اما سخن صاحب جواهر در تفسیر عبارت «تَصِلُ إِلَيْهِ» خلاف ظاهر روایت است. امکان زوج بر نزدیکی با زوجه، با عبارت «يَصِلُ إِلَيْهَا» بیان می‌شود، نه «تَصِلُ إِلَيْهِ». عرفاً نیز نمی‌توان گفت هرگاه زوج تمکن نزدیکی داشته باشد، زوجه نیز تمکن دارد؛ زیرا ممکن است زوج تمکن داشته باشد ولی به دلایل متعدد از نزدیکی با همسرش خودداری کند. بنابراین برداشت صاحب جواهر از متن مذکور، عرفی نیست و این تفسیر خلاف ظاهر، تنها با فرض تمامیت دلیل ایشان پذیرفتنی خواهد بود.

دلیل یاد شده در سخن صاحب جواهر نیز نمی‌تواند مدعای ایشان را اثبات کند؛ زیرا

۱. همان.

۲. نحفی، جواهر الکلام، ج ۴۱ ص ۲۷۷.

۳. گلپایگانی، الدر المنضود، ج ۱، ص ۹۸.

تعیین میزان شرعی حق نزدیکی زن و وجوب نزدیکی بر شوهر، متفاوت از تعیین موضوع رجم و جلد (تازیانه) است. ممکن است گفته شود زن از نظر شرعی بیش از یکبار در چهارماه حق نزدیکی ندارد، با این حال اگر این مقدار از نظر عرف موجب بی‌نیازی از انگیزه حرام نبود و شوهر نیز به همین مقدار اکتفا کرد، مجازات او در فرض زنا، جلد است نه رجم. بنابراین تعیین مجازات شدید رجم تنها در صورتی است که زن امکان بهره‌مندی از نزدیکی را به مقدار متعارف (بیش از حق شرعی) داشته باشد.

به بیان دیگر، در اینجا دو حکم وجود دارد که محدوده موضوع در هر یک متفاوت از موضوع دیگری است. وجوب نزدیکی بر زوج (حق شرعی زوجه بر نزدیکی)، طبق نظر جمعی از فقیهان یکبار در چهارماه است.^۱ اما در باب حدود، موضوع وجوب رجم، زنی است که امکان نزدیکی با شوهر به مقدار متعارف برای او فراهم است، به گونه‌ای که عرفاً عنوان محصنه بر او صادق باشد. بنابراین اگرچه بر اساس نظریه چهارماه، شوهر نسبت به بیش از یکبار نزدیکی در چهارماه - با قطع نظر از عروض عناوین دیگر - تکلیفی ندارد، اما اگر به این مقدار حداقلی اکتفا کند و زن مرتکب زنا شود، اگر مقدار یاد شده عرفاً زن را مصداق عناوین مذکور در روایات، یعنی «تَصِلُ إِلَيْهِ» و «محصنه» نکند، حکم به رجم وی نمی‌شود.

د. اجماع:

صاحب جواهر در رابطه با اینکه احصان در زن مانند احصان در مرد است، ادعای عدم خلاف کرده، و افزوده بلکه این زهره در این باره ادعای اجماع کرده است.^۲

نسبت به ادعای اجماع نیز چند ایراد به ذهن می‌رسد: نخست اینکه اجماع مورد ادعا، اجماع منقول است که حجت نیست. خصوصاً آنکه با جستجو در عبارات فقیهان روشن می‌شود که این مسأله به طور خاص و تفصیلی در عبارات ایشان مطرح نشده، و از این جهت نوعی ابهام در بیانات ایشان وجود دارد.

دوم اینکه اجماع مذکور مدرکی یا دست کم محتمل المدرك است، و کشف قطعی رأی

۱. انصاری، کتاب نکاح، ص ۷۵؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۱۵؛ آقای شبیری زنجانی معتقد است این نظریه اجماعی نیست و شهرت مسلمی هم در اینجا وجود ندارد. ن.ک: زنجانی، کتاب نکاح، ج ۵، ص ۱۳۹۸.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱ ص ۲۷۶.

معصوم از چنین اجماعی با توجه به ضعف ادله‌ای که گذشت، مشکل است.

ایراد سوم اینکه ادعای ابن زهره درباره اجماع در خصوص تفسیر تمکن زوجه از نزدیکی نیست. بلکه ایشان درباره آنچه پیش‌تر در تفسیر احصان موجب رجم بیان کرده و اینکه حکم زن در اینجا مانند حکم مرد است، به طور کلی ادعای اجماع کرده است. شاهد ادعای آن است که ابن زهره پیش از نقل اجماع می‌گوید: «حُكْمُ الْمَرْأَةِ فِي ذَلِكَ كُفْلُهُ حُكْمُ الرَّجُلِ وَ يَدُلُّ عَلَى مَا قُلْنَاهُ الْإِجْمَاعُ الْمُشَارُّ إِلَيْهِ».^۱ یعنی حکم زن در تمام اینها مانند حکم مرد است. اما این جمله با ابهاماتی روبرو است. در شرایط احصان مرد گفته شده که مرد باید بالغ بوده و کمال عقل را داشته باشد. همچنین زوجه دائمه یا ملک یمین داشته باشد. ابهام این است که این شرایط را در زن چگونه تفسیر کنیم؟ آیا مراد این است که زن نیز دارای بلوغ و کمال عقل باشد؟ و زوج دائم داشته باشد؟ یا زنی باشد که شوهرش بلوغ و عقل داشته باشد؟ ملک یمین درباره زن چگونه است؟ مانع نداشتن از نزدیکی را در زن چگونه تفسیر کنیم؟ اینها همه حاکی از این است که ادعای اجماع درباره همه خصوصیات مورد ادعا نیست. نتیجه بررسی مستندات نظریه دوم حاکی از این است که تمام ادله یاد شده مخدوش بوده و دلالت هیچ‌یک بر مدعا، مورد پذیرش قرار نگرفت.

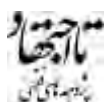
دیدگاه سوم: تحقق احصان با یک‌بار رابطه جنسی

از عبارات برخی فقیهان امامی استفاده می‌شود که برای تحقق احصان در زن کافی است که ضمن عقد صحیح با او نزدیکی شده باشد. فاضل هندی تصریح می‌کند همین مقدار که زن دارای شوهری باشد که امکان نزدیکی با او داشته باشد برای تحقق احصان در زن کافی است؛ حتی اگر شوهر او را رها کرده و ماه‌ها یا سال‌ها با او نزدیکی نکرده باشد.^۲ شیخ مفید از برخی عامه نقل می‌کند همین مقدار که با زن مجامعت شده باشد، محصنه محسوب می‌شود، حتی اگر مردی با همسرش یک‌بار نزدیکی کند، سپس او را طلاق دهد یا بمیرد و زن پس از آن سی سال بی‌شوهر بماند، محصنه محسوب می‌شود.^۳

۱. حلبی، غنیة، ص ۴۲۴.

۲. اصفهانی، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۴۵۳.

۳. بغدادی، أحكام النساء، ص ۵۵.



شیخ طوسی نیز نظیر این رأی را از عامه نقل کرده و به همه فقیهان عامه نسبت داده است.^۱ آنچه از برخی عبارات عامه مثل شافعی (متوفی ۲۰۴ق) در الأم، سرخسی حنفی (متوفی ۴۸۳ق)، ثعلبی مالکی (متوفی ۴۲۲ق) و ابن قدامه حنبلی (متوفی ۶۲۰ق) استفاده می‌شود این است که یک‌بار نزدیکی در عقد، برای تحقق احصان هر یک از مرد و زن کافی است. هرچند در جزئیات مسأله -مانند شرط آزادی، شمولیت نسبت به عقد فاسد و... - اختلافاتی دیده می‌شود.^۲

همچنین محتمل است قول دوم نیز به قول سوم (آنچه از کشف اللثام نقل شد، نه نظر عامه) برگردد؛ زیرا در عبارات فقیهان تصریحی به لزوم مراعات حق شرعی زن توسط شوهر دیده نمی‌شود. بر اساس این عبارات، محصنه زنی است که شوهرش شرایط احصان را داشته باشد. در تحقق احصان مرد نیز تصریح شده که هرگاه مردی دارای همسری باشد که در عموم اوقات، امکان بهره‌جویی از او را داشته باشد، محصن است. بدیهی است که تمکن از بهره‌جویی، غیر از نفس بهره‌جویی است. بنابراین اگر مردی همسری داشته باشد که سابقاً یک‌بار با وی مجامعت کرده و هرگاه اراده مجامعت کند برای او فراهم باشد، ولی به هر دلیلی -مثلاً به خاطر نفرت از همسر- هیچ‌گاه سراغ وی نرود، محصن محسوب می‌شود و قهراً سبب می‌شود تا زن نیز به تبع او محصن به شمار رود. مگر اینکه گفته شود قول دوم ناظر به موارد متعارف است، و تحقق احصان را در جایی می‌داند که هر یک از زن و مرد، امکان بهره‌مندی از حق خود را داشته باشد. بنابراین مواردی را که مرد سال‌ها از همسرش کناره‌گیری کرده است، شامل نمی‌شود. شمول نسبت به چنین مواردی نیازمند کلام صریح، مانند عبارت کاشف اللثام است.

مستندات نظریه سوم

نظریه سوم در فقه امامی شاذ محسوب می‌شود و مورد توجه فقیهان قرار نگرفته است. به همین خاطر دلیل خاصی برای این نظریه در عبارات یافت نشد. هرچند کاشف اللثام بیان

۱. طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۳۷۱.

۲. شافعی، الأم، ج ۶، ص ۱۶۷؛ سرخسی، المبسوط، ج ۹، ص ۵۵؛ مالکی، التلقین، ج ۲، ص ۱۹۷؛ دمشقی، المغنی، ج ۱۲، صص ۳۱۴-۳۱۵؛ همان، ص ۳۳۱.

می‌کند که نص و نیز فتوای فقیهان همین است.^۱

همچنین گذشت که ممکن است قول دوم به قول سوم (نظر کاشف اللثام، نه نظر عامه) بازگردد. بنابر صحت این ادعا می‌توان گفت آنچه به عنوان ادله قول دوم بیان شده است، در حقیقت ادله قول سوم است. قهراً مناقشاتی که در ذیل ادله بیان شد نیز پابرجا خواهد بود.

شیخ طوسی نیز در کتاب الخلاف پس از نقل قول عامه تصریح کرده که این قول دلیلی ندارد.^۲ با این حال ابن قدامه در اینجا به روایتی از پیامبر اشاره کرده است که در تعدادی از منابع حدیثی عامه نقل شده است: «خُذُوا عَنِّي، خُذُوا عَنِّي، قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدٌ مِائَةٌ وَتَغْرِيْبٌ عَامٍ وَالثَّيْبُ بِالثَّيْبِ جَلْدٌ مِائَةٌ وَالرَّجْمُ.»^۳

توضیح اینکه در سورة نساء درباره زنان ثیب و باکره که مرتکب فحشا شوند، به ترتیب، حبس دائمی در خانه و ایداء^۴ تعیین شده است: «وَ اللَّائِي يَأْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوْنَ عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا * وَ اللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَاذُوهُمَا فَاِنْ تَابَا وَ اَصْلَحَا فَاَعْرَضُوْا عَنْهُمَا اِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيْمًا.»^۵

بر اساس این حدیث، جعل سبیل مذکور در آیه به این معنا است که مجازات زنا باکره صد تازیانه و یک سال تبعید است و مجازات زنا باکره، صد تازیانه و سپس رجم است. ثیب یعنی زن شوهر دیده‌ای که با او نزدیکی شده است، چه شوهرش زنده باشد یا وفات کرده باشد و یا طلاق گرفته باشد.^۶

با این حال، صرف نظر از سند حدیث، به نظر می‌رسد عبارت «الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ» و «الثَّيْبُ بِالثَّيْبِ»، ناظر به جرم سحق میان دو زن است نه زنا باکره و مرد و زن. از این روایت نیز دلالتی بر مدعای فقیهان عامه ندارد.

۱. اصفهانی، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۴۵۳.

۲. طوسی، الخلاف، ج ۵ ص ۳۷۲.

۳. قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۵۲؛ سجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۴۴.

۴. برخی «ایداء» را به معنای ملامت و سرزنش زبانی می‌دانند، و برخی زدن با کفش را نیز به ملامت افزوده‌اند. ن.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۵.

۵. سورة نساء، آیات ۱۶-۱۵.

۶. جوهری، صحاح اللغة، ج ۱، ص ۹۵؛ جزری، النهاية، ج ۱، ص ۲۳۱؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۳۲۳.

جمع بندی و نتیجه گیری

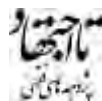
روشن شد که محصن و محصنه حقیقت شرعی نیستند، بلکه از واژگان عرفی هستند که با افزودن برخی قیود به آن، موضوع برای مجازات رجم قرار گرفته‌اند. به مقتضای اطلاق آیه «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا...» مجازات هر فردی که مرتکب زنا شود، جلد است مگر اینکه به سبب دلیل خاص، خلاف آن اثبات شود. بر پایه ادله و روایات وارد پیرامون قلمروی احصان، محصنه به زنی گفته می‌شود که افزون بر سایر شرایط مذکور در باب زنا (مانند بلوغ و عقل و آزادی) امکان بهره‌مندی جنسی از شوهر را به میزان متعارف داشته باشد.

همچنین تعبیر به «امکان جماع» مذکور در قانون مجازات اسلامی در تفسیر احصان زن (...امکان جماع از طریق قُبُل را با شوهر داشته باشد) دارای ابهام است و میزان این بهره‌مندی بیان نشده است. بر اساس آنچه از تحلیل ادله احصان استفاده شد، رفع ابهام از این ماده و اصلاح آن با عبارتی صریح‌تر مانند «امکان جماع به اندازه متعارف» ضروری به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی طالب، فاضل آبی، حسن، کشف الرموز في شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن براج، قاضی عبدالعزیز، المهذب، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۴. اردبیلی، عبدالکریم موسوی، فقه الحدود و التعزیرات، قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید، چ ۲، ۱۴۲۷ق.
۵. اصفهانی، راغب، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۶. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۷. انصاری، مرتضی، کتاب النکاح، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵.
۸. بغدادی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان عکبری، أحكام النساء، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۹. بهبهانی، محمداقرا، الحاشیة علی مدارک الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۱۹ق.



١٠. ثعلبي البغدادي، عبد الوهاب، التلقين في الفقه المالكي، [بي جا]: دار الكتب العلمية، ج ١، ١٤٢٥ق.
١١. جزري، ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، قم: مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان، ج ١، [بي تا].
١٢. جوهرى، اسماعيل بن حماد، صحاح اللغة، بيروت: دار العلم للملايين، ج ١، ١٤١٠ق.
١٣. حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج ١، ١٤٠٩ق.
١٤. حلبى، ابن زهره، حمزة بن على، غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ج ١، ١٤١٧ق.
١٥. حلبى، محقق حلبى، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعيليان، ج ٢، ١٤٠٨ق.
١٦. حلبى، علامه حلبى، حسن بن يوسف، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ج ١، ١٤٢٠ق.
١٧. _____، إيضاح الإشتباه، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ج ١، ١٤١١ق.
١٨. حلبى، احمد بن محمد، المهذب البارع في شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج ١، ١٤٠٧ق.
١٩. حلبى، يحيى بن سعيد، الجامع للشرائع، قم: مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام العلمية، ج ١، ١٤٠٥ق.
٢٠. خمينى، روح الله موسوى، تحرير الوسيلة، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج ١، ١٣٦٦ش.
٢١. خوئى، ابوالقاسم موسوى، مباني تكملة المنهاج، قم: مؤسسة احياء آثار الإمام الخوئى، [بي تا].
٢٢. _____، معجم رجال الحديث، [بي جا]: مؤسسة الإمام الخوئى الإسلامية، [بي تا].
٢٣. دمشقى صالحى، عبد الله بن أحمد قدامة، المغني، رياض: دار عالم الكتب، ج ٣، ١٤١٧ق.
٢٤. زنجانى، موسى شيبيرى، كتاب نكاح، قم: مؤسسه راي پرداز، ج ١، ١٤١٩ق.
٢٥. سجستانى، سليمان بن اشعث، سنن أبى داود، بيروت: المكتبة العصرية، [بي تا].
٢٦. سرخسى، محمد بن احمد، الميسوط، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٤ق.
٢٧. شافعى، محمد بن ادريس، الأم، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٠ق.
٢٨. شيرازى، ناصر مكارم، أنوار الفقاهة (كتاب الحدود)، قم: مدرسة الإمام امير المؤمنين عليه السلام، ج ١، ١٤١٨ق.
٢٩. طباطبايى حائرى، على بن محمد، رياض المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ١، ١٤١٨ق.
٣٠. طباطبايى، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، [بي جا]: [بي نا]، [بي تا].
٣١. طبرسى، فضل بن حسن، المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ج ١، ١٤١٠ق.
٣٢. _____، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو، ج ٣، ١٣٧٢ش.



۳۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چ ۳، ۱۶۱۶ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشيعة، قم: نشر ستاره، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۳۵. _____، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربي، چ ۲، ۱۴۰۰ق.
۳۶. _____، رجال الطوسي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۳ش.
۳۷. _____، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۳۸. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: کتابخانه مرعشی، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۳۹. عاملی، شهید ثانی، زين الدين بن علي، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى- کلاتر)، قم: انتشارات داوری، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۴۰. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العين، قم: نشر هجرت، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۴۱. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۶، ۱۴۱۲ق.
۴۲. قزوینی، ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، مصر: دار احیاء الکتب العربية، [بی تا].
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، تهران: دارالکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۴. گلپایگانی، محمدرضا موسوی، الدر المنضود في أحكام الحدود، قم: دار القرآن الکریم، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۴۵. لجنة الفقه المعاصر، الفائق في الأصول، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، چ ۵، ۱۴۴۱ق.
۴۶. مصری، محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، بيروت: دار الفكر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۴۷. مغربی، نعمان بن محمد ابن حیون، دعائم الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، چ ۵، ۱۳۸۵ش.
۴۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چ ۶، ۱۳۶۵ش.
۴۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چ ۴، ۱۴۰۴ق.

